

پیشگیری اجتماعی از جرم

در پرتو تحولات ناشی از جهانی شدن فرهنگ*

- علی نجفی توانا^۱
- شهید شاطری پور اصفهانی^۲

چکیده

جوامع همواره در حال تحول و دگرگونی هستند و نهادهای اجتماعی، نظام ارزش‌ها، هنجارها و ساختارهای فرهنگی نیز در حال تحولند. تغییرات اجتماعی گرچه در تمام جوامع و زمان‌ها اتفاق افتاده و می‌افتد، سطح و جهت آن از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر متفاوت است. در نتیجه، شناخت هویت و گستره تغییرات اجتماعی دارای اهمیت است. فضای فرهنگی اطراف ما که بستر اصلی تبیین پدیده‌ها می‌باشد با تحولات فراگیری مواجه است. با جهانی شدن فرهنگ و پیامدهای آن، معمای جرم به موضوعی پیچیده‌تر و دارای ابعاد گسترده‌تر تبدیل شده و تغییر و تحولات در روابط و نهادهای اجتماعی موجب تضعیف پیشگیری اجتماعی می‌گردد. این تغییر و تحول در ساحت فرهنگ، ضرورت توسعه نگاه فرهنگی در مطالعات جرم‌شناختی را ایجاب می‌کند.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۵.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران (najafi_tavani@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (shahedfr@yahoo.com).

واژگان کلیدی: جهانی شدن فرهنگ، پیشگیری اجتماعی از جرم، تغییرات اجتماعی، روابط اجتماعی، نهادهای اجتماعی.

مقدمه

ساختار روابط اجتماعی و نهادهای اجتماعی بر اساس تحول و تغییر ناشی از قانون طبیعت در معرض تحولات قرار دارد. هرچند افراد و جوامع بشری تمایل به پایداری و ثبات دارند، این موضوع هرگز تحقق نمی‌یابد و جوامع به عنوان پدیده‌های پویا، همواره در حال تعالی و انحطاط و تجدید حیات هستند.

پیشرفت و رشد فردی، تحولات و تغییرات اجتماعی را به همراه دارد و این پیشرفت در فرایند امروزی شدن (مدرنیزاسیون) پیشتاز نوسازی جامعه و تغییرات اجتماعی است. این بدان معناست که مجموعه‌ای از نگرش‌ها، ارزش‌ها و احساسات جدید پدید آمده میان افراد و توسط آن‌ها، موجب ایجاد تغییرات و الگوهای جدید و گسترده اجتماعی می‌گردد. این تحولات و تغییرات شتابان آشکالی از روابط اجتماعی و الگوهای فرهنگی جدید را نیز به همراه داشته و توجه صاحب‌نظران را به تحلیل و توضیح پدیده تغییرات اجتماعی معطوف کرده است.

در واقع تحولات و تغییرات اجتماعی به عنوان یکی از موضوعات اساسی و تأمل‌برانگیز عصر جدید مطرح و شناخت صحیح از منابع تغییرات برای رسیدن به عوامل تأثیرگذار بر پیدایش و توسعه آن دارای اهمیت است. در حال حاضر فرهنگ به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تغییرات اجتماعی و پایدارترین حوزه اجتماع، شکل و ماهیت حرکت جوامع را مشخص می‌کند و مجموعه‌ی مرکبی از ارزش‌ها، عقاید، هنجارها و نمادها بوده که در یک جامعه پذیرفته شده و پایداری آن به صورت غیر رسمی و جمعی تضمین گردیده است. فرهنگ مجموعه‌ای مرکب از هنجارها، الگوها و رفتارهای ارتكابی توسط انسان به عنوان عضوی از اعضای جامعه و مجموعه عناصر عینی و ذهنی است که در سازمان‌های اجتماعی جامعه جریان و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و سهم عظیمی از تغییرات اجتماعی نیز متأثر از جهانی شدن فرهنگ و پیدایش و گسترش فرهنگ جهانی است.

محوریت فرهنگ و تأثیرگذاری موضوعات فرهنگی بر تحولات فضای جهانی

مهم‌ترین ویژگی عصر حاضر است. توجه به نقش روزافزون مؤلفه‌های فرهنگی در جهت‌دهی و معنابخشی به تغییرات و تحولات اجتماعی، سرآغاز گذار از جهان اقتصادی به جهان فرهنگی و پدیدار شدن «گشت فرهنگی» است. نتیجه این «گشت فرهنگی»، مطرح شدن فرهنگ به عنوان بستر حرکت جوامع و الگوهای سیاسی و اقتصادی و انعکاس‌دهنده ارزش‌ها، سنت‌ها و هنجارهای پایدار یک جامعه است.

با پیدایش گشت فرهنگی به سمت توسعه مطالعات فرهنگی و ارائه تفسیر فرهنگی از پدیدارها و رویدادهای جهانی، توجه جامعه جهانی به تحلیل و رمزگشایی در رابطه با تحولات جهانی معطوف می‌شود و بُعد فرهنگی جهانی شدن به عنوان یکی از ابعاد چندگانه این فرایند مورد توجه نظریه‌پردازان قرار می‌گیرد. از دیدگاه نظریه‌پردازان فرهنگی، جهانی شدن تأثیر زیادی بر فرهنگ جوامع می‌گذارد و عرصه‌های گوناگون فرهنگی در معرض تحولات فراگیر جهانی شدن فرهنگ قرار می‌گیرد.

جهانی شدن فرهنگ که از آن به عنوان جهانی شدن ارزش‌ها، سنت‌ها و هنجارهای پایدار یک یا چند فرهنگ تعبیر می‌شود، با گذشت زمان و در نتیجه یک فرایند تدریجی پایدار به صورت شبکه‌ای واحد و فراگیر از روابط اجتماعی درمی‌آید. یکی از مهم‌ترین نتایج این فرایند آن است که ساختار نهادها و روابط اجتماعی که در گذشته به زمان و مکان خاصی مربوط می‌گردید، با گذشتن از مرزهای جغرافیایی و محدودیت‌ها، ابعاد نوین و تازه‌تری می‌یابد (کچوئیان، ۱۳۸۵: ۱۰۱).

در فضای جهانی شدن فرهنگ، «هویت فرهنگی» با «مطلوبیت فرهنگی» جایگزین می‌شود. در چنین فضایی تجربه‌های فرهنگی، دیگر بازتاب محیط و مختصات زندگی نیست، بلکه بازتاب‌دهنده «مطلوبیت فرهنگی» است که وابستگی و پیوستگی با مفهوم مرز و جغرافیا ندارد و برخاسته از نوعی مطلوبیت فراگیر و جهانی است. در نتیجه جایگزینی «هویت فرهنگی» با «مطلوبیت فرهنگی»، پیوستگی و ارتباط معنادار جغرافیا و فرهنگ سست می‌گردد، مرزهای فرهنگی از بین می‌رود و سبک زندگی از صورت‌های مشابه و فراگیر جهانی تأثیر و معنا می‌پذیرد.

بر این اساس ساختار نهادها و روابط اجتماعی نیز متحول می‌شود و نهادهای سنتی در ایفای وظایف مورد انتظار با چالش روبه‌رو می‌گردند. برای مثال در فضای

جهانی شدن، مرزهای نهاد خانواده به عنوان اولین ساختار اجتماعی فرو می‌پاشد و در برابر عوامل متکثر و غالباً متعارض فرهنگ‌ساز، نفوذپذیر می‌گردد. جهانی شدن فرهنگ به لحاظ ساختاری و کارکردی موجب جابه‌جایی و دگرگونی در جایگاه این نهاد به عنوان اولین و مؤثرترین عامل در فرایند اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری می‌شود (Vanderschueren, 2007: 14). هسته‌ای شدن خانواده که از ویژگی‌های بارز خانواده در فضای جهانی شدن است موجب می‌شود تا بسیاری از کارکردهای نهاد خانواده به سایر نهادهای اجتماعی واگذار گردد. به تعبیر پارسونز نهاد خانواده در حال تخصصی‌تر شدن و از دست دادن مؤلفه‌های اقتدار و تأثیرگذاری است. پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم باید با آگاهی از واقعیات و چالش‌های چنین فضایی مورد توجه قرار گیرد.

با جهانی شدن فرهنگ، فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری در سایه روابط و نهادهای اجتماعی محلی و با دامنه تأثیرگذاری محدود، در معرض آسیب‌های جدی قرار می‌گیرد و جامعه و نهادهای مؤثر در فرایند جامعه‌پذیری توانایی رویارویی و طراحی مؤثر برای هنجارآفرینی در جامعه توسعه‌یافته و تأثیرپذیر از واقعیات و تحولات بیرونی را ندارند.

تحولات اجتماعی در روابط و نهادهای اجتماعی، جامعه‌پذیری را به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های پیشگیری اجتماعی از جرم، در برابر مسائل جدیدی قرار می‌دهد. در این پژوهش با تبیین تغییرات اجتماعی فراگیر ناشی از جهانی شدن فرهنگ، تأثیرگذاری این تغییرات بر پیشگیری اجتماعی از جرم مورد بررسی قرار می‌گیرد. لذا ابتدا به مفهوم‌شناسی تغییرات اجتماعی و در قسمت‌های بعد به تأثیر جهانی شدن فرهنگ بر ایجاد تغییرات در روابط اجتماعی و نهادهای اجتماعی و در نتیجه تأثیرپذیری پیشگیری اجتماعی از این تغییرات می‌پردازیم.

۱. تأثیرپذیری پیشگیری اجتماعی از تحولات اجتماعی

پیشگیری اجتماعی را می‌توان نسل حقوق بشری پیشگیری از جرم دانست که در بستر نظریه‌های انتقادی جرم‌شناسی متولد شده است (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۵۰). این نوع پیشگیری موضوع اصلی مطالعات علوم جنایی است که جایگاه ویژه‌ای در میان

انواع راهبردهای پیشگیرانه حوزه مطالعات جرم‌شناختی پیدا کرده و تمایل و احساس نیاز به فهم و درک عوامل اجتماعی پیدایش پدیده مجرمانه، توجه سیاست جنایی را به آن معطوف ساخته است.

رویکرد پیشگیری اجتماعی معطوف به علل و عوامل بنیادین وقوع جرم است و شرایط اجتماعی جرم‌زا، مشارکت جامعه و نهادهای آن برای مقابله با پدیده مجرمانه و ارتباط میان کارایی و تأثیرگذاری نهادهای جامعه بر وقوع جرایم در آینده مورد توجه قرار می‌گیرد. این نوع از پیشگیری شامل تمامی تدابیری است که بر انواع محیط‌های پیرامون فرد تأثیر می‌گذارند. تمامی این محیط‌ها در فرایند جامعه‌پذیری فرد نقش دارند و دارای کارکردهای اجتماعی هستند. پیشگیری اجتماعی با ایجاد تغییرات و اصلاحات در فرد و جامعه به دنبال جلوگیری از جرم به صورت پایدار و همیشگی است و می‌کوشد تا اعضای جامعه را از طریق آموزش، تربیت، تشویق و تنبیه با نظام اجتماعی و فرهنگی آشنا و هم‌نوا کند (شاطری‌پور، ۱۳۸۸؛ ش ۸۹/۱۰).

پیشگیری اجتماعی از جرم راهبردی است که به مشارکت اعضای جامعه در پیشگیری فعال از وقوع رفتارهای مجرمانه و دیگر آسیب‌های اجتماعی اولویت می‌دهد و علت وقوع جرم را در ساختارهای اجتماعی جستجو می‌کند (بیات و دیگران، ۱۳۸۷: ۴۹). در فضای جهانی شدن فرهنگ ساختارهای اجتماعی متحول می‌گردند و بر فرایند جامعه‌پذیری افراد تأثیر می‌گذارند. جهانی شدن نه یک فرایند، بلکه ترکیبی پیچیده از فرایندهاست که علاوه بر گسترش روابط اجتماعی در سطح جهانی، گستره تأثیرپذیری اجتماعی را نیز افزایش می‌دهد. جهانی شدن فرهنگ با ایجاد تحولات و تغییرات گسترده و فراگیر در ساختار روابط و نهادهای اجتماعی، موجب تضعیف مؤلفه‌های مؤثر بر پیشگیری اجتماعی از جرم که بر جامعه‌پذیری افراد جامعه و وجود وفاق بنیادین بر ارزش‌ها مبتنی است، می‌گردد. پیشگیری اجتماعی از جرم به سبب ارتباط معنادار با عوامل تأثیرگذار اجتماعی، از پیامدهای تغییرات و تحولات اجتماعی گسترده تأثیر می‌پذیرد.

تغییرات اجتماعی یکی از موضوعات اساسی عصر جدید به شمار می‌رود و سهم عظیمی از این تغییرات در عصر حاضر به جهانی شدن فرهنگ بستگی دارد. در رابطه با

مفهوم تحولات و تغییرات اجتماعی در میان نظریه پردازان اتفاق نظر وجود ندارد و تعاریف متعددی برای آن ارائه شده است. تعدد تعاریف ارائه شده از تغییر اجتماعی در وهله اول ناشی از پیچیدگی و چندبعدی بودن موضوع و در مرتبه بعدی به سبب وابستگی پارادایمی^۱ و سطح متفاوت تحلیل تغییرات اجتماعی در جامعه است.

«روشه» تغییر اجتماعی را تغییری رؤیت پذیر تعریف می کند که در طول زمان و مستمر بر ساخت و وظایف سازمان اجتماعی جامعه اثر می گذارد (۱۳۷۲: ۲۶). (ویلبرت مور) تغییر اجتماعی را تغییر در الگوهای رفتاری و فرهنگ که شامل ارزش ها و هنجارها می شود، تعریف می کند (۱۳۸۱: ۳). در تعریفی دیگر «استفان واگو» تغییر اجتماعی را به عنوان فرایندی معرفی می کند که در بردارنده تغییرات کمی یا کیفی، با برنامه یا بی برنامه در پدیده های اجتماعی است (۱۳۷۲: ۱۳). بنابراین می توان چنین نتیجه گیری کرد که تغییرات اجتماعی فرایندی تحول آفرین در پدیدارهای اجتماعی است و تلازمی با وجود برنامه برای تغییر ندارد. تغییرات اجتماعی در تمامی این تعاریف، فرایند مستمر تأثیر گذار بر ساختار نهادها و روابط اجتماعی و تأثیر پذیر از تحولات فرهنگی و نظام ارزش ها و هنجارها دانسته شده است.

مفهوم تغییرات اجتماعی متضمن بیان تلاش افراد و گروه ها برای توجه نشان دادن به مسائل جامعه است که می تواند تأثیرات عمیق و گسترده ای در ساختار روابط اجتماعی، فرایندها یا رفتارهای عمومی زندگی روزمره، ترکیب جمعیت و مبانی ارزشی، آگاهی ها و شیوه های مسلط اندیشیدن در جامعه به وجود آورد (Parrillo, 2008: 862).

تغییر در گستره جهانی، شامل دگرگونی شدید اصول سازماندهی زندگی اجتماعی و نظم جهانی است، به صورتی که جوامع موجود در جغرافیای خاص را نسبت به شرایط و تحولات جهانی آسیب پذیر می کند. به بیان دیگر جهانی شدن جلوه ای از تغییرات ساختاری عمیق تر در سطح سازماندهی اجتماعی مدرن است.

۱. تفاوت در پارادایم به معنای تفاوت در شناخت و نوع آگاهی ها، فلسفه و نوع نگاه به واقعیت های اجتماعی است. تفاوت در سطح تحلیل نیز به معنای آن است که محقق برای تبیین واقعیت مورد نظرش کدام یک از سطوح خرد، میانی یا کلان را اختیار نماید. در سطح تحلیل خرد محقق با عامل و در سطوح میانی و کلان به ترتیب با فرایندها و ساختارها ارتباط دارد.

با جهانی شدن، جوامع جهانی نوعی یکپارچگی یا وابستگی درونی با یکدیگر پیدا می‌کنند و این حرکت جامعه جهانی را به یکدیگر نزدیک کرده و تغییرات سریع اجتماعی را با خود به همراه آورده است که پیامدهای اجتماعی - فرهنگی آن انکارناپذیر است (رجایی، ۱۳۸۳: ۳۸). پیامدهای اجتماعی - فرهنگی، دلالت بر مجموعه آسیب‌های فرهنگی - اجتماعی دارند که جامعه انسانی در گذر زمان و در سطوح مختلف آن‌ها را تجربه می‌کند. بحران جامعه صنعتی، تهدیدهای هویتی، افزایش جرم و دیگر آسیب‌های اجتماعی، فروپاشی نهاد خانواده، شکاف نسل‌ها، تقلیل کیفیت زندگی و فرسایش سرمایه اجتماعی، از مهم‌ترین پیامدهای فرهنگی - اجتماعی تغییرات در دنیای معاصرند (غفاری و ابراهیمی لویه، ۱۳۸۴: ۲۳۶).

تحول و تغییر اجتماعی فرایندی است که تمام یا قسمتی از جوامع را در بر می‌گیرد و عوامل متعددی در شکل‌گیری آن مؤثرند که در گذر زمان هویت، گستره و کم و کیف آن مشخص می‌گردد. در نتیجه برای فهم ماهیت تغییر، شناخت زمان که از مؤلفه‌های هویت آن است، ضروری است. اگرچه تغییرات اجتماعی، موضوع جدیدی نیست و فهم تغییر و پویایی نظام‌های اجتماعی و مباحث مربوط به تغییرات اجتماعی پیوسته در کانون توجه مطالعات فرهنگی و اجتماعی قرار دارد و صاحب‌نظران در مورد این گزاره که «تغییر و پویایی خصلت اجتناب‌ناپذیر تمامی جوامع است» اتفاق نظر دارند، گستردگی و فراگیری تغییرات اجتماعی در فضای جهانی شدن فرهنگ، موجب می‌شود تا بررسی فرایند و عوامل به وجودآورنده و پیامدهای این تغییرات اهمیت بیشتری یابند.

فرایند جهانی شدن به واسطه فشردگی فضا و زمان، تمامی عوامل محدودکننده فضای اجتماعی در چارچوب مرزهای جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی را بیش از پیش ناکارآمد کرده و تمامی انسان‌ها را در فضای اجتماعی جدیدی در ارتباط با هم قرار داده است. این فرایند شامل وابستگی تمامی روابط اجتماعی در سطحی فراگیر و جهانی است. در بافت و ساختاری که ابعاد جهانی یافته است، هیچ رابطه خاص یا مجموعه‌ای از روابط نمی‌تواند به صورت مستقل وجود داشته باشند. هر رشته از این روابط با رشته‌ای دیگر پیوند دارند و به طور منظم تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند (واترز، ۱۳۷۹: ۷۶).

با ورود افراد و نهادهای اجتماعی در این فرایند، شناخت از خود، دیگری و شرایط پیرامون تشدید می‌شود و تحول می‌یابد. شکل‌گیری نسل جدید که دارای ارزش‌ها و هنجارهای جدید و متکثر می‌باشند و پدیدار شدن نظام ارزشی جدید، یکی از عناصر اصلی این تحول در شناخت است. تغییر در نگرش‌ها و تلقی انسان از روابط اجتماعی به سبب تشدید روابط اجتماعی و فراهم شدن امکان برقراری روابط میان انسان‌های بسیار دور از هم، موجب تغییرات اجتماعی گسترده و تحول در سبک زندگی انسان در ابعاد مختلف شده است. همچنین شکاف نسل‌ها به معنای فاصله میان نظام ارزشی نسل جدید و نسل پیشین یکی از پیامدهای تغییرات اجتماعی در بستر جهانی شدن فرهنگ است. بدین ترتیب پدیده جهانی شدن فرهنگ، خاستگاه تشدید روابط اجتماعی جهانی است. با تحقق جهانی شدن، رابطه محلی - جهانی افزایش یافته و موقعیت‌های محلی و جهانی به طور فزاینده‌ای به هم نزدیک می‌شوند به گونه‌ای که واقع شدن رویدادی در یک نقطه از جهان به سرعت مرزها را درمی‌نوردد و توجه تمامی جهان را به سوی خود متوجه می‌سازد (معینی علمداری، ۱۳۸۱: ۲۵).

فرانسیس فوکویاما با بیان این واقعیت که هنجارهای اجتماعی در تمامی دوران حیات انسان همواره در معرض تغییر و تحول بوده‌اند، گسترده‌گی و فراگیر بودن تغییرات در ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را در دهه‌های اخیر بسیار شتابان و چشمگیر معرفی می‌کند و معتقد است که میزان افزایش در شاخص‌های اجتماعی آن چنان بوده که باید سراسر این دوره را با عنوان فروپاشی بزرگ در الگوهای اولیه زندگی اجتماعی مشخص کرد (۱۳۷۹: ۲۰). از دیدگاه گیدنز، تغییر اجتماعی، تغییر در نهادهای اساسی یک جامعه در یک دوره زمانی معین است (۱۳۷۷: ۷۸۵). وی خاستگاه جامعه‌شناسی نوین را نیاز به شناخت زمینه‌هایی می‌داند که موجب فروپاشی جهان سنتی و ایجاد اشکال جدید نظم اجتماعی شده‌اند. در نتیجه می‌توان تغییر در نظام ارزشی و هنجاری جوامع را به سبب توسعه روابط فرهنگی و فروپاشی نهادهای سنتی مانند خانواده که کارکردهای پیشگیرانه دارند، چالش‌های فرهنگی پیشگیری اجتماعی از جرم در فضای جهانی شدن فرهنگ به حساب آورد.

بر اساس دیدگاه پارسونز نیز نظام فرهنگی که بالاترین مقدار اطلاعات را در اختیار دارد، تأثیر مسلمی بر دیگر نظام‌ها دارد. در نتیجه تغییراتی که در نظام فرهنگی صورت می‌گیرد، جامعه را عمیقاً و برای مدتی طولانی تحت تأثیر قرار می‌دهد (غفاری و ابراهیمی لویه، ۱۳۸۴: ۹۹). اولریک بک نیز در کتاب «جامعه ریسک» مدرنیته متأخر و پیامدهای فرهنگی آن را موجب تغییرات اجتماعی، ناپایداری در روابط اجتماعی، گسست در ساختارهای خانوادگی و در نتیجه تولید ناامنی اجتماعی بیان کرده و معتقد است که خطر، ناامنی، ترس و محرومیت اجتماعی دستاوردها و نتایج مدرنیاسیون موفقند و این روی تاریک و اجتناب‌ناپذیر سکه پیشرفت و توسعه یافتگی است.

در نتیجه جهانی شدن فرهنگ را می‌توان عامل فرهنگی تغییرات اجتماعی در تمامی جوامع دانست که ساختار و هویت نهادها و روابط اجتماعی را متحول می‌سازد و تغییرات اجتماعی گسترده و شتابانی را موجب می‌شود. این تغییرات، می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر روابط میان‌فردی، فرایندها، نهادها و ساختارهای اجتماعی داشته باشد و تأثیرگذاری منابع مرجع و در نتیجه پیشگیری اجتماعی از جرم را تضعیف کند.

۲. تضعیف مؤلفه‌های پیشگیری اجتماعی از جرم

جهانی شدن فرهنگ تغییرات گسترده و عمیقی را به وجود آورده است تا جایی که تمامی عرصه‌های زندگی را در بر می‌گیرد و روابط انسان‌ها با دیگری و روابط آن‌ها با زمان و مکان را تغییر می‌دهد و موجب دگرگونی و تحول در ساختار روابط و نهادهای اجتماعی و در نهایت گسست در فرایند جامعه‌پذیری افراد جامعه می‌گردد. همچنین با ایجاد تغییر و تحول در روابط اجتماعی و نهادهای اجتماعی، فرایند جامعه‌پذیری را به عنوان مهم‌ترین عامل پیشگیری اجتماعی از جرم با چالش مواجه می‌سازد. روابط اجتماعی و نهادهای اجتماعی مؤلفه‌های مؤثر در جامعه‌پذیری و در نتیجه پیشگیری اجتماعی از جرم هستند که تغییرات و تحولات اجتماعی ناشی از فضای جهانی شدن فرهنگ آن‌ها را تضعیف کرده است.

۱-۲. تغییر و تحول در روابط اجتماعی

بر اساس نظریه‌های هنجاری^۱ در حوزه مطالعات جرم‌شناسی، وجود وفاقی بنیادین بر سر ارزش‌ها و هنجارهای مورد پذیرش جامعه، موجب پیشگیری اجتماعی از جرم در جامعه است. گسست در وفاق اجتماعی، تغییر گسترده در روابط اجتماعی، تقلیل سرمایه و سازگاری اجتماعی مهم‌ترین پیامدهای تغییرات اجتماعی ناشی از جهانی شدن فرهنگ در جامعه‌اند که بنیان‌های پیشگیری اجتماعی از جرم را متزلزل می‌سازند.

۱-۱-۲. گسست در وفاق اجتماعی

یکی از راهبردهای اساسی در حوزه کنترل اجتماعی، پیشگیری اجتماعی از جرم است. پیش‌زمینه‌های تحقق این نوع پیشگیری عبارتند از: ایجاد امنیت اجتماعی فراگیر، فراهم‌سازی توانمندی‌های لازم برای استمرار امنیت اجتماعی و وضع قوانین مناسب برای ایجاد این امنیت. آموزه زیربنایی «حفظ نظم اجتماعی» یکی از راهکارهای نوین پیشگیری از جرم آن است که بدون همکاری آحاد جامعه نمی‌توان به شکلی مؤثر به پیشگیری از جرم پرداخت.

بر اساس تحلیل‌های کارکردی، جامعه، نظامی متشکل از اجزای سازگار با هم است که وفاق در ارزش‌های مشترک ضامن سازگاری میان آن اجزا می‌باشد. وفاق اجتماعی، مظهر قبول جلوه‌ها، الگوها و سلسله ارزش‌های اجتماعی توسط همگان است که اساس یک زندگی مثبت اجتماعی را شکل می‌دهد و فروپاشی و از میان رفتن آن باعث نابسامانی و فروریزی ساختار جامعه می‌شود.

بنابراین وفاق اجتماعی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مفاهیم مطرح در حوزه مطالعات جامعه‌شناسی است. از دیدگاه جامعه‌شناختی اساس و بنیان هر جامعه‌ای وابسته به توافق اذهان است و وجود بحران در روابط اجتماعی در جوامع معاصر ناشی از

۱. نظریه‌های هنجاری نظریه‌هایی هستند که در تحلیل رفتارهای مجرمانه، وجود وفاق فرهنگی و ارزشی را بنیای تحلیل قرار می‌دهند. از دیدگاه دورکیم، مرتن و پارسونز به عنوان متنفذترین نظریه‌پردازان این دیدگاه، جرم و انحراف محصول فرایندهای اجتماعی و نتیجه شکاف در انسجام و ادغام اجتماعی است. در مقابل این دیدگاه نظریه‌های تضاد وجود دارد که نظم اجتماعی را نظمی دستوری تعریف می‌کند.

فراگیر شدن هرج و مرج فکری و ایجاد گسست در نظم هنجاری است (آرون، ۱۳۷۷: ۴۰۵). وفاق اجتماعی از بروز آسیب‌های اجتماعی و فروپاشی جامعه جلوگیری می‌کند. این وفاق در جوامع امروزی با چالش‌های جدی مواجه است و در نتیجه شیوه‌های رسیدن به وفاق اجتماعی از جایگاه و اهمیت بسزایی برخوردار است.^۱

وفاق ارزشی و هنجاری به معنای حرکت نهادهای جامعه در جهات یکسان است. با این تعریف از وفاق، جایگاه فرهنگ و نظام ارزشی آشکار می‌گردد؛ زیرا فرهنگ هر جامعه عاملی است که جهت‌گیری تمامی نهادهای جامعه را مشخص و آشکار می‌کند. ارزش‌های مورد پذیرش در هر جامعه راهنمای افراد جامعه برای رسیدن به اهداف مشترکند که در نتیجه باعث ایجاد همبستگی بین افراد جامعه می‌شوند (بیرو، ۱۳۶۶: ۶۵). وجود ارزش‌های مشترک، زمینه‌ساز ایجاد اعتماد و اطمینان در جامعه می‌باشد. این اعتماد و اطمینان افراد را قادر می‌سازد تا بتوانند دامنه رفتارهایشان را در جامعه وسعت دهند؛ زیرا این نهاد جامعه است که زمینه ایجاد و گسترش روابط متقابل، متنوع و پیچیده‌ای را فراهم می‌آورد.

هنجارها نمونه‌هایی عینی و واقعی از اهداف ارزش‌های مورد وفاق به شمار می‌روند. تفاوت ارزش‌های مورد احترام در نهادهای متفاوت جامعه در نهایت به ستیز و تعارض میان آن نهادها می‌انجامد. این تعارض نهادها در گذر زمان به یکایک افراد جامعه تسری می‌یابد و بنیان روابط اجتماعی و در نهایت وفاق اجتماعی را متزلزل می‌سازد. بنابراین ستیز و تعارض سیال، تعادل موجود میان اجزای نظام اجتماعی را بر هم زده و ثبات آن را به خطر می‌اندازد.

تعمیم ساختاری و تنظیم اجتماعی از مهم‌ترین شیوه‌های ایجاد وفاق اجتماعی به شمار می‌آیند.^۲ مفهوم وفاق اجتماعی با مفاهیم همبستگی، انسجام و تنظیم

۱. نظریه فرهنگی شیوه‌های رسیدن به وفاق اجتماعی را در جامعه بررسی می‌کند. پیش فرض نظریه فرهنگی آن است که رفتار انسان در زندگی اجتماعی و برقراری روابط با دیگران، متأثر از «الگوهای روابط اجتماعی» و «گرایش‌های فرهنگی» است.

۲. تنظیم اجتماعی فرایندی است که در جریان آن روابط و کنش‌های متقابل واحدهای اجتماعی که در سطوح متفاوت بینشی، ارزشی و هنجاری قرار دارند، با هدف ایجاد تفاهم و وفاق ارزشی تنظیم می‌گردند.

اجتماعی نزدیک است و معمولاً در کنار هم و در ارتباط با یکدیگر به کار می‌روند. نقش تنظیم اجتماعی و تعمیم ساختاری در بستر تغییر شکل جوامع سنتی به جوامع جدید و با شکل‌گیری جریان‌های فرهنگی کوچک و بزرگ در درون این جوامع - که هر یک مرزهای فرهنگی و هویتی خود را دارا می‌باشند- بیشتر از گذشته آشکار می‌گردد.

این تغییر وضعیت ناشی از گذار به جامعه جدید، به شکل‌گیری دو گونه متفاوت و کلی از کنش‌های متقابل؛ یعنی کنش‌های برون‌گروهی و درون‌گروهی می‌انجامد. کنش‌های برون‌گروهی با هدف رفع نیازها صورت می‌گیرد و بدین سبب کمتر مجال برقراری ارتباط عاطفی و رسیدن به تفاهم ارزشی و هنجاری را فراهم می‌آورد.

در میان این دو نوع کنش، کنش‌های درون‌گروهی بیشتر رنگ و بوی عاطفی دارد و با احساس وابستگی و تعلق به گروه همراه است. این تعلق و دلبستگی موجب می‌شود که اعضای گروه‌ها و فرهنگ‌های خرد که اعضای جامعه کلان هستند، کمتر بتوانند برای خویش هویتی که در ربط و نسبت با کل جامعه و در سطحی فراتر از هویت‌های جمعی خرد، مانند هویت خانوادگی، قومی، سازمانی و... معنا می‌یابد؛ یعنی هویت جامعه‌ی^۱ قائل شوند. در نتیجه نمی‌توانند خود را به عنوان عضوی از اعضای جامعه کلان ببینند و بشناسند و کنش‌های خود را با احساس دلبستگی و وابستگی به کل جامعه سمت و سو دهند و رفتارهایی را از خود نشان می‌دهند که با نظام ارزشی و هنجاری جامعه در سطح کلان آن در تعارض می‌باشد. هزینه‌های فرهنگی تغییرات اجتماعی بیشتر در قالب تعارض‌های ارزشی، تضعیف جامعه‌پذیری، شکاف‌های نسلی، عرفی شدن، بحران هویت و زوال فرهنگ‌های محلی ظهور و بروز می‌یابند. در این زمینه می‌توان به نقش و جایگاه تأثیرگذار رسانه‌های گروهی و نظام‌های آموزشی بدون مرز بر تحولات فرهنگی جوامع اشاره کرد. کریشان کومار معتقد است که گسترش ارتباطات عمومی در قرن بیستم بر حیات فرهنگی جوامع مدرن سایه افکنده است و یکنواختی فرهنگی ناشی

1. Societal identity.

از منابع اطلاعاتی، تنوع فرهنگی را تهدید می‌کند (۱۳۸۱: ۲۴۸).

نظم اجتماعی نیز به عنوان یکی از شیوه‌های ایجاد وفاق اجتماعی، عبارت از حفظ و رعایت چارچوب‌ها و الگوهای مقبول رفتاری در سطح عام از سوی تمامی افراد جامعه و واحدهای مختلف اجتماعی است و محصول هماهنگی چهار مجموعه اثرگذار اجتماعی - شامل آرمان‌ها، هنجارهای مشترک، شبکه کنش‌های متقابل و پایگاه‌های اجتماعی - می‌باشد که به دنبال تأثیر متقابل این مجموعه‌ها و شبکه روابطی که میان یا درون آن‌ها وجود دارد، پدید می‌آید. تحلیل نظم اجتماعی در سطح کلان در جوامع معاصر که با تعدد دسته‌بندی‌های اجتماعی مواجه می‌باشد از اهمیت بسزایی برخوردار است و وجود نظم اجتماعی فراگیر که نظم‌های خرد و متکثر را در بر بگیرد، ضروری به نظر می‌رسد. آشکار است که فقدان یا ضعف توانایی ایجاد این سطح از نظم اجتماعی، ظرفیت‌های نظام پیشگیری اجتماعی را تهدید می‌کند.

برای تحقق نظم اجتماعی، وجود یک تفاهم نمادین - که در آن نیاز واحدهای اجتماعی به نوعی مرجع مشترک قانونی و هنجاری مورد توجه است - ضروری می‌باشد. در پرتو این چارچوب مشترک، واحدهای اجتماعی می‌توانند در سطوح متفاوت بینشی و ارزشی و هنجاری به تفاهم کلی برسند. دومین ویژگی لازم برای تحقق نظم اجتماعی در سطح کلان مشروعیت قدرت و توزیع آن در سطوح جامعه و نهادهای اجتماعی است. مشروعیت نداشتن قدرت موجب تمایل افراد به معارضة با نظم اجتماعی و نقض قوانین حاکم می‌گردد.

ایجاد همبستگی بین اعضای یک جامعه و ایجاد و حفظ انسجام اجتماعی بین سطوح و نهادها و اجزای مختلف نظام اجتماعی از کارکردهای مهم فرهنگ است. بنابراین یکی از کارکردهای مهم نظام فرهنگی ایجاد هماهنگی و انسجام بین آن‌ها به صورتی است که یکپارچگی نظام حفظ شود و تعارض‌های فرهنگی موجود در هر جامعه‌ای مانع و نابودکننده وفاق و همبستگی ملی و نظم اجتماعی است.

وفاق اجتماعی را می‌توان حلقه اتصال میان فرهنگ و اجتماع دانست. نظام فرهنگی شامل مجموعه عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای فراگیری است که فضای

جامعه را پر کرده و نظام اجتماعی کنش و واکنش جمع‌های واقعی با عضویت معین است. وفاق اجتماعی به معنای کاسته شدن فاصله‌های میان فرهنگ و جامعه و نزدیکی هر چه بیشتر نظام فرهنگی و اجتماعی است.

نظام اجتماعی نیاز به وفاق و همبستگی اجتماعی دارد و تعارض فرهنگی مانع وفاق اجتماعی است. ناهمگونی با نظم اجتماعی و نقض ارزش‌ها و هنجارهای جامعه بدین معناست که فرایندهای جامعه‌پذیری و ادغام فرد در جامعه با آسیب مواجه است و فرهنگ جامعه‌ی در تعارض با فرهنگ رسمی و عمومی قرار دارد. این تعارض بستر مناسبی را برای تشدید مقاومت‌های فرهنگی در برابر فرهنگ رسمی فراهم می‌آورد و وفاق و همبستگی اجتماعی را که عامل مهم پیشگیری اجتماعی از جرم است، تهدید می‌کند.

در جوامع امروزی که به سبب جهانی شدن فرهنگ و فروپاشی مرزهای فرهنگی، تغییرات فراوانی را تجربه می‌کنند و بنیان‌های ارزشی و هنجاری آنان در معرض فرسایش و ریزش قرار دارد، تقویت وفاق اجتماعی و عناصری که موجب استحکام پیوندهای اجتماعی و پدید آمدن یگانگی و هم‌نوایی در تمامی سطوح جامعه و در نتیجه پیشگیری اجتماعی از وقوع جرایم است، ضروری می‌نماید. ارتقای تفاهم روزافزون میان گروه‌های جامعه و استحکام ارتباط آن‌ها، گسترش افق‌های مشترک ارزشی، هنجاری و عمل اخلاقی در سطح جامعه، تعمیم وابستگی عاطفی و تعهد درونی افراد به یکدیگر در سطح کلان اجتماعی و در نهایت شکل گرفتن نوعی کنترل درونی تعمیم‌یافته نسبت به هنجارهای عمومی جامعه از ابزارهای عمده و بسیار مهم جامعه برای پیشگیری اجتماعی از جرم محسوب می‌شود.

۲-۱-۲. گسست در روابط و سرمایه اجتماعی

جهانی شدن فرایندی فراگیر است که نفوذ آن در همه عرصه‌های اجتماعی قابل رؤیت و شناسایی است. در این فرایند، زندگی، شخصیت، هویت و روابط اجتماعی تغییر شکل می‌یابند. یکپارچگی جهانی، فرهنگ محلی و محتوای زندگی را مورد

تهاجم قرار می‌دهد و انسان‌ها را مجبور می‌کند تا به صورتی بازتر، انعطاف‌پذیرتر و فردی‌تر زندگی کنند (گیدنز، ۱۳۷۹: ۳۶).

تغییر در سبک زندگی و روابط اجتماعی، شرایط متفاوت عاطفی و نگرش‌های نوین و نیز آسیب‌های اجتماعی جدیدی را در پی دارد. گسست در روابط اجتماعی یکی از مهم‌ترین پیامدها و هزینه‌های تغییرات اجتماعی است. تحول در سبک زندگی و ناتوانی افراد برای سازگاری با موقعیت‌ها و واقعیت‌های جدید، ادغام شدن در اجتماع و برقراری ارتباط با محیط اجتماعی به نوعی زمینه‌ساز گسستگی و شکاف در روابط اجتماعی و تضعیف فرایند جامعه‌پذیری افراد در جامعه می‌گردد و پیشگیری اجتماعی از جرم را با آسیب مواجه می‌سازد.

جهانی شدن فرهنگ به معنای عمومیت یافتن تجدد و بسط و گسترش عام نهادها، هنجارها و قواعد آن به سراسر جهان، شکل جدیدی از روابط اجتماعی را به وجود آورده و با از بین بردن روابط و بنیان‌های اجتماعی پیشین موجبات ناامنی، رهاشدگی و تنهایی را فراهم کرده است. این فرایند با ایجاد گسست در ساختار و فرایند روابط قبلی و شکل‌دهی به ساخت‌های تازه، نیاز به معنا و هویت را یکی از مهم‌ترین مسائل جهان معاصر ساخته است (Castells, 1997: 359).

از دیدگاه جامعه‌شناسی بسیاری از مسائل اجتماعی ناشی از تغییرات اجتماعی قرن بیست و یکم به دنبال پدیده فزاینده تشدید وابستگی جهانی صورت می‌گیرد. گسترده و پیچیده‌تر شدن مسائل اجتماعی تا اندازه زیادی منتهی به فروپاشی نهادهای اجتماعی - که کارکرد جامعه‌پذیر کردن افراد جامعه و پیشگیرانه دارند - می‌شود و وفاق اجتماعی در فضای جهانی شدن به سبب ورود و نفوذ فرهنگ‌ها و ایجاد تعارض‌های فرهنگی متزلزل می‌گردد و در نتیجه پیشگیری اجتماعی را که مبتنی بر وفاق ارزشی و هنجاری است، متزلزل می‌سازد.

تقلیل سرمایه اجتماعی نیز یکی دیگر از هزینه‌های تغییرات اجتماعی است. سرمایه اجتماعی مفهومی است که در حال حاضر کاربرد فراگیری پیدا کرده و تعاریف متعددی از آن ارائه شده است. به شبکه روابط اجتماعی، اعتماد عمومی، ارزش‌های مشترک، درگیری اجتماعی و یا احساس هویت جمعی، سرمایه اجتماعی

گفته می‌شود. سرمایه اجتماعی به معنای شبکه‌های اجتماعی است که افراد در آن بر اساس هنجارها و ارزش‌ها و فهم مشترک که تعامل میان آن‌ها را تسهیل می‌کند با یکدیگر جمع شده‌اند.^۱

اما مفهوم سرمایه اجتماعی در حال حاضر کاربرد فراگیری یافته و تعاریف متعددی از آن ارائه شده و متضمن سه مؤلفه مهم اعتماد، انسجام و مشارکت اجتماعی است. اعتماد مردم به یکدیگر، اعتماد مردم به حکومت و نهادهای اجتماعی، اعتماد نهادهای اجتماعی به یکدیگر و در نهایت اعتماد حکومت و نهادهای اجتماعی به مردم، وجوه متفاوت از اعتماد اجتماعی‌اند که پیشگیری اجتماعی را تسهیل می‌کنند (محمدنسل و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

تحلیل سرمایه اجتماعی به معنای تزلزل در اعتماد اجتماعی، اعتماد بین فردی و اعتماد تعمیم‌یافته، کاهش مشارکت در اشکال اجتماعی و سیاسی در سطوح ملی و فراملی و در نهایت تحلیل پذیرش و تبعیت از قواعد و هنجارهای جمعی است. تقلیل سرمایه اجتماعی بسیاری از متغیرهای تأثیرگذار بر پیشگیری اجتماعی مانند مشارکت اجتماعی و پذیرش هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و اعتماد اجتماعی را به شدت آسیب‌پذیر می‌سازد.

۲-۲. تغییر و تحول در نهادهای اجتماعی

نظام کنترل اجتماعی جرم باید بر اساس ساختارهای اجتماعی جامعه تعریف و طراحی شود. این ساختارها امروز در ارتباط با تغییرات و تحولات جهانی ناشی از جهانی شدن، مدرنیته و پیامدهای آن، در معرض دگرگونی‌های عمیق و گسترده‌اند. این تحول و تبدل در ماهیت نهادهای اجتماعی بر تحولات آتی نظام کنترل جرم مؤثر است. در فضایی که فرایند جهانی شدن شتابان و در سطحی گسترده سیطره خود را بر تمامی ساحات زندگی اجتماعی تحمیل می‌کند، تصویر و تبیین جامعی از فرایند جهانی شدن ضروری است تا نشان دهد که در فرایند تحلیل رفتن نهادهای

1. See: The Organization for Economic Co-operation and Development (OECD) The Well-being of Nations: The Role of Human and Social Capital, Paris, 2001.

سستی امنیت و هویت بخش به ویژه دولت- و ادغام در شبکه‌های غیر شخصی و سیال قدرت، ثروت و اطلاعات چگونه ابزارهای جدیدی برای کسب امنیت اجتماعی پیدا کرد. این امر مستلزم تجدید نظر در پارادایم‌های مسلط موجود است. در این بخش تأثیر تحولات فرهنگی جهانی بر تغییر در مهم‌ترین نهادهای اجتماعی سستی پیشگیری اجتماعی از جرم (جامعه و دولت) بررسی می‌شود.

۲-۲-۱. تغییر و تحول در نهاد جامعه و سبک زندگی

با جهانی شدن فرهنگ صورتی جدید از شهروندی شکل می‌گیرد که تکثر و تفاوت فرهنگ‌های متعارض از مهم‌ترین ویژگی‌های آن می‌باشد. همچنین شکل‌گیری جهان مجازی در کنار جهان واقعی تغییراتی گسترده را در ساختارهای روابط و نهادهای اجتماعی به وجود می‌آورد.

۲-۲-۱. شهروندی جدید و پیدایش خرده‌فرهنگ‌های متعارض

جهانی شدن در شهرها اتفاق می‌افتد و شهرها به طوری فزاینده در معرض تأثیرات و نفوذ جهانی شدن و مظهر تمامی ویژگی‌ها و مظاهر آن می‌باشند. شهر جهانی معاصر تنها یک «کلان‌شهر» نیست، بلکه یک «قوم‌شهر» است که ملیت‌ها و فرهنگ‌های متفاوت و متنوعی در آن با یکدیگر در حال تعامل و تعاطی هستند و یک «جهانی شدن محلی» و «محلی شدن جهانی» را شکل داده‌اند به صورتی که انسان‌ها در کلان‌شهرهای مدرن بیشتر از هر زمان در تاریخ جهان یکدیگر را مشاهده می‌کنند. افزایش جریان‌های فرهنگی فراملی، الگوهای فرهنگی متنوعی را در برابر شهروند جامعه جهانی قرار می‌دهد. شهروندان کلان‌شهرهای مدرن، ترکیبی از جریان‌ها و در هم تنیدگی‌های فراملی فرهنگی را تجربه می‌کنند. در نتیجه کلان‌شهرها و شهروندان آن‌ها آینه تمام‌نمای جریان‌های فرهنگی متکثر با خاستگاه‌های متفاوت و گاه متعارضند.

در فضای جهانی شدن، شهرها بستری متمایز برای پرورش سبک زندگی اجتماعی و فرهنگی می‌گردند که با فردگرایی شدید، تنوع، درگیری‌های اجتماعی محدود و تسامح و مدارا تشخص می‌یابند. با جهانی شدن تولید و توزیع، کنترل و

نظارت بر عملیات اقتصادی کاهش می‌یابد و در شرایطی که سرمایه تجارت و امور مالی از مرزهای ملی فراتر می‌رود، گستره تأثیرپذیری و سبک زندگی شهروندان هم فراملی می‌شود، لذا دولت‌ها نمی‌توانند بدون توجه به واقعیات و ضرورت‌های اجتماعی و فرهنگی جهانی، راه حلی برای مسئله پیشگیری اجتماعی از جرم بیابند. در چنین شرایطی که گستره روابط، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری اجتماعی از مرزهای ملی بسیار فراتر می‌رود، دولت‌ها ناگزیر بخشی از اختیارات و حاکمیت خود را به شرکت‌ها و نهادهای غیر دولتی فراملی واگذار می‌کنند. بدین ترتیب می‌توان جهانی شدن را رهایی «امر اجتماعی» از سیطره دولت به عنوان مهم‌ترین سازمان سیاسی دنیای مدرن تعریف کرد.

یکی از چالش‌های فراوری پیشگیری اجتماعی از جرم در فضای جهانی شدن فرهنگ، ظهور خرده فرهنگ‌های متعارض است. خرده فرهنگ‌ها وقتی ظهور می‌کنند، شماری از کنشگران با مسائلی مشابه در سازگاری اجتماعی با یکدیگر تعامل می‌کنند و چارچوب‌های مرجع جدیدی را به وجود می‌آورند. در نتیجه ظهور خرده فرهنگ‌های متعارض، گسست‌های اجتماعی در فضای شهرهای مدرن و ساختارهای اجتماعی و محیط فرهنگی ایجاد می‌گردد که پیشگیری اجتماعی از جرم را تضعیف می‌کند.

بنابراین در فضای جهانی شده، انفصال محلی و اتصال جهانی تشدید می‌شود و این مسئله طبیعت و ماهیت زندگی اجتماعی را دگرگون می‌کند، به طوری که این تغییر در مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی زندگی شهری، جغرافیای جدیدی را در برابر کنترل اجتماعی جرم قرار می‌دهد.

۲-۱-۲. دو جهانی شدن و شکل‌گیری جامعه مجازی

بخشی از واقعیت‌های زندگی امروز ما در فضای مجازی تحقق می‌یابد که این جغرافیای مجازی از تفاوت‌های فرهنگی و رفتارهای ضد هنجاری و ضد ارزشی گسترده‌ای برخوردار است. بر اساس همین واقعیت، نظام کنترل اجتماعی آینده و به تبع آن نظام پیشگیری اجتماعی از جرم، برآیند تعامل‌های دو جهانی است و فهم دقیق

تغییرات و تحولات آینده جهان نیازمند توجه جدی به این دو جهان می‌باشد که بیان‌کننده فرایندهای جهانی در دو فضای متفاوت است.

با ظهور جهان مجازی، جرم و پیشگیری از آن دارای ابعاد دوفضایی می‌شود تا جایی که دستیابی به فهمی جامع از جرم و پیشگیری در پرتو توجه به پارادایم دوج جهانی شدن میسر است. پارادایم دوفضایی شدن جهان بر این مبنا تأکید می‌کند که فهم واقعیت‌های فردی و اجتماعی با پارادایم‌های تک جهانی امکان‌پذیر نیست. فهم جهان واقعی منهای درک جهان مجازی و مطالعه جهان مجازی بدون توجه به متغیرهای جهان واقعی، شناخت واقعیت‌ها را با نوعی خطا در فهم و ادراک مواجه می‌سازد. سرعت تحقق جرم، فراگیرتر شدن جرم، توسعه دسترسی به جرم، فرامکانی و فرازمانی شدن جرم، قدرت جابه‌جایی گسترده جرم، پرننگ‌تر شدن تحرکات مجرمانه و چندرسانه‌ای شدن جرم، فرامتغیرهای جهان مجازی‌اند که آگاهی از این واقعیات در فضای مجازی نقشی تعیین‌کننده در پیشگیری از جرم خواهد داشت.

با فراگیر شدن فرایند جهانی شدن، جامعه‌ای جدید بدون مرزهای جغرافیایی شفاف و با ویژگی مجازی در حال شکل‌گیری می‌باشد و در نتیجه می‌توان جهان آینده را جهان دوج جهانی شدن‌ها دانست. یکی از ابعاد مهم مطالعات آینده‌پژوهی، آینده فرهنگی جامعه است که به مطالعه پایداری یا ناپایداری فرهنگ‌ها و هویت‌های فردی و اجتماعی و تضادهای اجتماعی و فرهنگی ناشی از تأثیر «دوج جهانی شدن‌ها» می‌پردازد.

پارادایم دوج جهانی شدن در درجه اول به تبیین و متمایز نمودن دو جهان موازی و در عین حال مرتبط و در هم آمیخته با یکدیگر می‌پردازد و در درجه بعد جهانی شدن‌های متکثری را در درون این دو جهان مورد بررسی قرار می‌دهد. جهان اول با خصیصه جغرافیا داشتن، برخوردار بودن از نظام سیاسی مبتنی بر دولت-ملت، طبیعی و تصنعی بودن، محسوس بودن و جهان دوم نیز با خصیصه‌هایی مثل بی‌مکان بودن، فرازمان بودن، تصنعی بودن محض، محدود نبودن به قوانین مدنی متکی بر دولت-ملت، برخوردار بودن از معرفت‌شناسی تغییر شکل یافته پسامدرن، قابل

دسترس بودن همزمان و برخورداری از فضاهاى فرهنگى، اقتصادى و سياسى جديد از جهان اول به طور نسبى جدا مى شود (عاملى، ۱۳۸۲: ش ۶۹-۱۵/۷۰).

مهم ترين تغيير جهان معاصر که بنیان تغييرات آینده جهان را مى سازد، شکل گرفتن اين جهان مجازى در کنار جهان واقعى است. ظهور جهان جديد يعنى جهان مجازى بسيارى از روندها و نگرش و ظرفيت‌هاى آینده جهان را متحول ساخته و تحت تأثير خود قرار مى دهد.

ترکيب و همگرایی فناوری‌هاى نوین ارتباطى و تجديد ساختار نظام سرمايه‌دارى در دهه‌هاى اخير سبب گشايش مرحله تازه‌اى در جوامع بشرى شده که با اصطلاحاتى نظير جامعه فراصنعتى دانيل بل، جامعه شبکه‌اى مانوئل کاستلز و جامعه اطلاعاتى توصيف شده است. گذار به جامعه اطلاعاتى، همچون مرحله گذار از جامعه کشاورزى به جامعه صنعتى، تمامى جنبه‌هاى حيات بشرى را تحت تأثير قرار داده و عرصه‌هاى سياسى، اجتماعى، اقتصادى و فرهنگى را با انبوهى از فرصت‌ها و چالش‌هاى اساسى مواجه ساخته است.

در جامعه مجازى و شبکه‌اى، اطلاعات، سرمايه و افراد از طريق جريان‌هاى مجازى در حال جابه‌جايى و حرکتند و تحولات عميق در فناوری موجب تغييرات و جابه‌جايى در اطلاعات و ارتباطات و در نتيجه تغيير در سازمان‌دهى اجتماعى مى گردد. انقلاب اطلاعات ناشى از پيشرفت فناوری اطلاعات، تأثير عميقى بر وجوه مختلف زندگى اجتماعى داشته است. اين جامعه شبکه‌اى به تعبير مانوئل کاستلز، جامعه‌اى نوین است که بر مبنای آگاهى و سازمان‌يافتگى شبکه‌اى شکل يافته و فضا و زمان در آن به واسطه به هم پيوستگى فضا - زمان تغيير يافته است.

يکى از مهم ترين شاخصه‌هاى جامعه اطلاعاتى، فروپاشى و ساختار شکنى نهادهاى جامعه است. با ظهور جامعه شبکه‌اى نهادهاى سنتى مانند خانواده، آموزش و پرورش و بسيارى ديگر از نهادهاى اجتماعى، توانايى و اقتدار خود را براى تأثير گذارى بر فرايندهاى اجتماعى و جامعه پذيرى از دست مى دهند.

بخش قابل توجهى از زندگى و روابط اجتماعى امروز ما در فضاى ساير شکل مى گيرد. در اين فضا، ما اوقات فراغت و زندگى خود را با مردمى با ارزش‌ها و

وابستگی‌های متفاوت و گاه متعارض سپری می‌کنیم. بخش قابل توجهی از فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ما در این فضای ارتباطی شکل می‌گیرند (Inda & Rosaldo, 2002: 152).

در فضای سایبر، مفاهیم فضا، جامعه و کنترل، ابعاد جدید و متفاوتی می‌یابند. در فضای سایبر، جامعه تبدیل به مفهومی بدون جغرافیا می‌شود. جامعه در فضای سایبر از افرادی شکل می‌گیرد که هیچ کدام یکدیگر را نمی‌شناسند. روابط اجتماعی در این فضا از سطح متفاوتی از فضای واقعی برخوردار است. در نتیجه می‌توان از شکل‌گیری جامعه‌ای مجازی و شبکه‌ای در کنار جامعه واقعی صحبت کرد که بستر وقوع رویدادهای متفاوت است. شهروندان این جامعه مجازی در فضای فرهنگی متکثر و بدون مرز و با هویت پیوندی، اجتماعی می‌شوند (عاملی، ۱۳۸۲؛ ش: ۶۹-۲۸/۷۰). فضای منتشر در فضای سایبر مجموعه‌ای از چالش‌ها را فراروی نظام کنترل اجتماعی قرار می‌دهد. در محیط قلمروزدایی شده سایبر، مؤلفه‌های کنش متقابل اجتماعی، ارتباطاتی و هویت‌ساز با فناوری‌هایی که در دوردست عمل می‌کنند، تعریف می‌شوند (Castells, 2009: 163). برای مثال در فضای سایبر نوعی «گمنامی هویتی» تحقق پیدا می‌کند که پیشگیری از جرم و تأمین امنیت را با دشواری مواجه می‌سازد. در این فضای گمنامی، تفاوت‌های عرفی و سنتی موجود میان «عمومی - خصوصی»، «قانونی - غیر قانونی» و «واقعی - غیر واقعی» ابعاد تازه و متفاوتی پیدا می‌کند.

جرم و کنترل جرم در جامعه مجازی تعاریف و ویژگی‌های جدیدی می‌یابند. ظهور فضای سایبر، مفهوم سنتی اقتدار کیفری را با چالش روبه‌رو می‌سازد. یکی از این چالش‌ها آن است که توانایی فناوری ارتباطات و اطلاعات پیش‌فرض‌های موجود از زمان، مکان و هویت را فرو می‌پاشد و بر اساس معیارهای جامعه مجازی و شبکه‌ای بازتعریف می‌کند. اگرچه جرم یک موضوع فراگیر آسیب‌شناسی اجتماعی محسوب می‌شود، فهم جرم در جهان دوفضایی شده جدید مستلزم نگاهی میان‌رشته‌ای و در عین حال فهم دوفضایی از واقعیت پدیدۀ مجرمانه است (عاملی، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

۲-۳. تغییر در نهاد دولت و تحلیل نظارت بر روابط اجتماعی

۲-۳-۱. تغییر در نهاد دولت

دولت در ادبیات علوم اجتماعی به عنوان ساختاری سازمان‌یافته که در شکل نهادی‌اش مدیریت عمومی جامعه و تنظیم روابط در مقیاس‌های ملی و فراملی را عهده‌دار می‌باشد، معرفی شده است. از دیدگاه «ویر»، دولت عالی‌ترین مقام و مرجعی است که انحصار اعمال قدرت و اقتدار را در قلمروی معین در اختیار دارد. «تیلور» نیز دولت را به عنوان سازمانی در نظر می‌گیرد که از طریق مجموعه‌ای رسمی به دنبال دستیابی به اهدافی مشخص است و هم به عنوان مجموعه‌ای از نهادها می‌داند که بر معنا و شیوه‌های سیاست تأثیر دارند. بنا بر نظر «اونز» نیز دولت نهاد و عاملی اجتماعی است که وزن خاصی دارد و بر روند تغییرات اجتماعی و اقتصادی اثر می‌گذارد (غفاری و ابراهیمی لویه، ۱۳۸۴: ۱۶۶). همان‌طور که می‌بینیم در تمامی این تعاریف دولت ملی به عنوان نهادی تأثیرگذار معرفی می‌گردد که نظام معنایی جوامع و تحولات فرهنگی و اجتماعی در سایه اقتدار و مرجعیت آن تحقق پیدا می‌کند.

با جهانی شدن، این نگاه به دولت، تحولی جدی یافته است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فضای جهانی شده جابه‌جایی در مرجعیت، تأثیرگذاری و قدرت دولت‌های ملی است. بخشی از قدرت دولت‌ها در حال جابه‌جایی رو به بالا و واگذاری به نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و فراملی، و قسمتی دیگر از قدرت دولت‌ها در حال جابه‌جایی رو به پایین و واگذاری به جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد است.

در نتیجه دولت - ملت‌ها به تدریج نقش تعیین‌کننده خود را در امور بین‌المللی از دست می‌دهند و نقش عوامل فراملی به نحوی فزاینده گسترش می‌یابد. جهانی شدن به خروج فرد از حالت درون‌گرایانه و اتکا به یک منطقه خاص به سمت یک هویت برون‌گرایانه و فراسرزمینی کمک می‌کند. پدیده جهانی شدن وابستگی‌های متقابل میان انسان‌ها را تشدید می‌کند و علاوه بر آن بر تشدید حالت «در هم تنیدگی جهانی»^۱ تأکید دارد.

1. Global interconnectedness.

شکل‌گیری و گسترش سازمان‌های بین‌المللی حاکی از آن است که در نتیجه فرایند جهانی شدن، جریان‌های فراملی و شبکه‌های جهانی بیشتر و گسترده‌تر شده، جهان به یک فضای اجتماعی واحد تبدیل می‌شود که اداره و سامان‌دهی آن از توان و ظرفیت دولت ملی بیرون است. همچنین بروز مسائل جهانی، راه‌حل‌ها و تدبیرهای جهانی می‌طلبند و دستیابی به چنین راه‌حل‌هایی مستلزم شکل‌گیری و اقدام سازمان‌ها و نهادهای گوناگون فراملی است. این سازمان‌های بین‌المللی از لحاظ وابستگی یا عدم وابستگی به حکومت‌ها، حوزه فعالیت، اهداف، گستره فعالیت و میزان اهمیت و تأثیرگذاری با یکدیگر متفاوتند اما وجوه مشترکی نیز هم دارند.

کاهش قدرت دولت‌های ملی یکی از بحث‌برانگیزترین جنبه‌های جهانی شدن است. جهانی شدن اقتدار حاکمیت، اقتصاد و بنیان‌های فرهنگی جوامع را با لرزه‌های تکان‌دهنده‌ای مواجه کرده است. امروز حفظ هنجارهای جدید بین‌المللی نیازمند بین‌المللی شدن و هماهنگ‌سازی پاسخ‌های جهانی به پدیده مجرمانه است. تحولات مربوط به محتوا و شکل دولت - ملتها و قدرت‌یابی مراجع فراملی و یا جامعه مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد داخلی، اقتضای تحول اساسی در نقش مدیریتی دولت دارد؛ زیرا جهانی شدن شیوه‌های رایج و متداولی را که دولت‌ها برای کنترل، مدیریت و هماهنگی جامعه به کار می‌برند، با چالش‌های متعددی مواجه ساخته است.

در چنین شرایطی، مردم دیگر به عنوان عناصر اصلی تشکیل‌دهنده دولت ملی، تابع یک هویت بسیط و مشخص دولتی نیستند و کاهش وفاداری شهروندان به حاکمیت ملی و تمایل به نهادهای فراملی، وابستگی و احساس تعلق شهروندان به دولت را که از عوامل مؤثر بر کنترل اجتماعی می‌باشند به شدت تضعیف می‌کند. کنترل‌ناپذیر بودن در حال رشد موجب گردیده تا دولت‌ها دیگر قادر نباشند شهروندان را مانند قبل کنترل کنند. نمونه‌های این کنترل‌ناپذیری در حال توسعه در عرصه‌های گوناگون قابل مشاهده است.

قدرت حاکمیت ملی در چالش با حاکمیت جهانی از محدودیت‌هایی برخوردار است و در نتیجه قدرت حاکمیت ملی، چندگانه، مشترک و دارای همپوشانی با

قدرت جهانی در حوزه امنیت شده و نوعی پلورالیسم کنترلی به وجود می‌آید که طبیعت کنترل جرم در دنیای معاصر را تشکیل می‌دهد (Held & McGrew, 2003: 122). بنیادی‌ترین فروپاشی نهادی ناشی از جهانی شدن، تضعیف محوریّت و شکستن ساختار آمریت دولت به عنوان داور نهایی شهروندان است که با فرایند ظهور پارادایم نوین فناورانه و شکل‌گیری جامعه اطلاعاتی در دهه‌های اخیر پدید آمده است. از آنجا که از جهانی شدن به «پایان جغرافیای سرزمینی» و «سرزمین‌زدایی»^۱ تعبیر شده است، هسته بنیادین قدرت دولت ملی یعنی جغرافیای سرزمینی در حال فروپاشی است و در نتیجه مشکلات با ماهیت فراملی، اقتضای پاسخ‌های فراملی را دارند. به همین دلیل برخی از منتقدان تجدد و نظام جهانی معاصر، با تصویر سیمایی بحران‌زده از نهاد دولت - ملت، آن را برای حل مسائل جهانی، کوچک و برای حل مسائل ملی، بزرگ می‌دانند.

تأثیر پدیده جهانی شدن بر کل جامعه جهانی بسیار عمیق و گسترده است. این ادعا که روند جهانی شدن تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی و نقش دولت - ملت‌ها را بی‌معنا و منتفی ساخته اغراق‌آمیز است. ولی روند جهانی شدن تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر ماهیت و عملکرد دولت‌های ملی داشته است (قوام، ۱۳۸۲: ۴۱). بر مبنای دیدگاه «جهانی شدن امور» امروزه بعضی عوامل و روندها ابعاد جهان‌شمول یافته‌اند و آثارشان را می‌توان کم و بیش در سراسر جهان یافت. جهانی شدن از این چشم‌انداز با مسئله فراگذاری از مرزهای ملی و افزایش تأثیر عوامل بین‌المللی در امور داخلی کشورها ارتباطی تنگاتنگ دارد.

۲-۳-۲. تضعیف محوریّت دولت در روابط اجتماعی

در دوران مدرن (قرون ۱۸ و ۱۹ م.) مرزهای جامعه توسط دولت تعریف و تحدید می‌شد و مرزهای سیاسی کم و بیش بر مرزهای اجتماعی منطبق بود. مرزهای فرهنگی - هویتی نیز در دست دولت بود و هرگونه فرهنگ فراملی و فروملی نوعی هنجار یا بحران تلقی می‌شد.

1. "End of geography" & "Deterritorialization".

اولویت دولت در ابتدا، تنظیم زندگی و روابط اجتماعی و تأمین امنیت و آسایش برای تابعان خود بود. فرایند جهانی شدن با فرسایش و نفوذپذیر کردن مرزهای ملی، زمینه جدایی جامعه، روابط اجتماعی و فرهنگ را از نهاد دولت - ملت فراهم کرد و با افزایش دادن پیوندهای فراملی و متنوع کردن روابط اجتماعی، نهاد دولت - ملت را با چالش‌های قابل توجهی مواجه ساخت. جهانی شدن با رها کردن امر اجتماعی از چارچوب و حوزه استحقاقی دولت - ملت، عامل تغییر و تعدیل دولت مدرن و موجب کاهش توانایی و استقلال دولت، تحلیل کارایی حکومت و تضعیف مشروعیت و اقتدار دولت - ملت شد (قوام، ۱۳۸۲: ۹۴).

در جهان معاصر به واسطه کاهش هزینه‌های تحمیلی توسط زمان و فضا، فضای زمانی جدید به روی انسان گشوده شده است که تا کنون قابل تصور نبوده و مهم‌ترین سازمان سیاسی مدرن یعنی دولت به هیچ روی نمی‌تواند جریان‌های درون آن را محدود یا کنترل کند.

کنترل جریان‌های اطلاعاتی در شبکه‌های بسیار پیچیده و متنوع ارتباطات جهانی، دشوار و تا اندازه‌ای ناممکن است. هر اندازه که جوامع، اطلاعات محور می‌شوند، سیالی و تحرک امر اجتماعی افزایش می‌یابد، روابط اجتماعی فراملی فزونی می‌گیرد و جدایی جامعه از دولت - ملت بیشتر می‌شود. هر اندازه که تحولات و امکانات ارتباطی توسعه پیدا می‌کند و زمینه‌ساز شکل‌گیری و افزایش روابط می‌گردد، محتوای روابط انسانی به سطح نمادها و نشانه‌ها تنزل پیدا می‌کند، فاصله‌ها کاهش می‌یابد و انسان‌های غایب از یکدیگر با هم ارتباط و پیوند برقرار می‌کنند.

ناتوانی دولت از کنترل جریان جهانی اطلاعات به معنای تضعیف سلطه دولت بر فضا و زمان است. هدف اولیه از تشکیل دولت ملی از زمانی که به عنوان یک نهاد اجتماعی شناخته شده، برقراری امنیت در برابر تمامی تهدیدات در قلمرو جغرافیایی و سرزمینی خاص بوده است و دولت در خلال تمامی تغییرات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نقش خود را به عنوان تأمین‌کننده امنیت به عنوان شاخص و معیار دولت ملی حفظ کرده است (Ripsman, 2010: 3).

بر مبنای یک رویه سنتی، دولت‌ها امنیت و عدالت را از امتیازات و حقوق ویژه

حاکمیت می‌دانند، در نتیجه بنا بر مسئولیتی که دولت‌ها برای خود در تأمین امنیت و عدالت در جامعه قائلند، انتظار نوساناتی در ماهیت کنترل جرم به واسطه جهانی شدن و تغییرات ناشی از آن بر جهت‌گیری و سیاست‌های دولت‌ها داشته باشیم. در نتیجه اگر ویژگی و مشخصه بارز دولت، انحصار قدرت باشد، این انحصارگرایی در رابطه با برقراری امنیت شهروندان و حفظ نظم اجتماعی مشهودتر است.

امنیت امروز مفهومی جهانی یافته و در نتیجه راهبردهای تأمین امنیت ابعادی فراملی و جهانی پیدا کرده و تحلیل‌های در سطح ملی ناتوان از تبیین واقعیت پیچیده و در هم تنیده امنیت جهانی است. آشکال خارجی و داخلی امنیت در حالی از ویژگی در هم تنیدگی برخوردارند که مخاطرات فراملی می‌تواند به اعماق مرزهای داخلی نفوذ پیدا کند. سیالیت جهانی یکی از چالش‌های فراروی امنیت محلی، ملی و فراملی جامعه جهانی است.

در حالی که تغییرات و پیچیدگی‌های ناشی از جهانی شدن و پیامدهای دامنه‌دار و گسترده آن، مسائل متعددی را در ابعاد جهانی مطرح کرده و تأمین امنیت جوامع را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است، دولت‌های ملی به تنهایی ناتوان از مدیریت و کنترل منابع تولید ناامنی و اتخاذ تدابیر مناسب برای برقراری امنیت اجتماعی می‌باشند.

این ناتوانی در مدیریت مسئله جرم به طور روزافزونی در حال افزایش است. چالش‌های دولت در فضای جهانی شدن نه تنها به واسطه تشدید و پیچیدگی ارتباطات بلکه به سبب رشد و گسترش فرصت‌های نامشروع و غیر قانونی می‌باشد (Franko Aas, 2007: 11). دولت‌های ملی در چنین فضایی باید برای ارتقا و تقویت جایگاه خود از ظرفیت‌ها و استعدادهای جامعه جهانی برای مبارزه با جرم استفاده کنند.

تأمین امنیت از طریق پیشگیری از جرم، ویژگی پایدار و همیشگی دولت است. دولت در تمامی سطوح باید تدابیر و برنامه‌های پیشگیری از جرم را رهبری و هدایت کند. وجود مرکزیت دولت در رابطه با پیشگیری از جرم، استمرار و پایداری برنامه‌ها و سیاست‌های پیشگیرانه را تضمین می‌کند. رهبری، هماهنگی و تأمین منابع

مناسب برای برنامه‌های پیشگیری از مهم‌ترین دلایل ضرورت محوریت دولت در پیشگیری از جرم است.

دولت از طریق ایجاد مراکز تخصصی، طراحی و تدوین اهداف و برنامه‌های پیشگیرانه، ایجاد ارتباط و هماهنگی میان بخش‌های دولت و سایر نهادهای بیرون از دولت مانند نهادهای جامعه مدنی و تمهید شرایط مشارکت فعال جامعه مدنی برای تحقق اهداف پیشگیری از جرم، می‌تواند ارتقای پیشگیری از جرم را در سطح جامعه تضمین و دسترسی به آن را تسهیل نماید. دولت‌های نئولیبرال بر مبنای سیاست‌های فردگرایی، افراد، نهادها و اجتماعات محلی را برای مدیریت کنترل جرم تشویق می‌کنند. در این دولت‌ها، «مسئولیت‌پذیرسازی»^۱ به معنای «توزیع مسئولیت» به عنوان راهبرد نوین کنترل اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد (Ibid.: 135).

مهم‌ترین خصیصه حاکمیت خوب، مشارکت محور بودن دولت است. دولت نمی‌تواند بدون مشارکت دادن و درگیر کردن شهروندان، امنیت جامعه را توسعه دهد و از وقوع رفتارهای مجرمانه پیشگیری کند. جامعه مدنی، سازمان‌های مردم‌نهاد، بخش خصوصی و دیگر کنشگران جامعه مدنی باید در تمامی مراحل توسعه و طراحی سیاست‌های پیشگیرانه مشارکت داشته باشند تا از ظرفیت‌ها و استعدادهای ایشان برای حل مسائل جامعه استفاده شود.

نتیجه‌گیری

امروز فرایندهای جهانی تا حدودی سازنده و واقعیت اجتماعی در همه جا هستند. زندگی اجتماعی را نه در قالب یک نظم محدود و معین مکانمند، بلکه در گستره زمان و فضای جهانی باید شناسایی و بررسی کرد. فرایند جهانی شدن، جوامع را از فضای ملی و حتی محلی خارج نموده است، به طوری که دیگر نمی‌توان جامعه را در قالب نظام اجتماعی محدود لحاظ نمود؛ بلکه باید آن را در یک فضای اجتماعی متکثر و شبکه‌ای فهمید. وجود چنین شرایطی اقتضای تحول پارادایمیک در مباحث

1. Responsibilization.

نظری از حیث محتوا و سطح تحلیل دارد.

جامعه در فضای جهانی شدن فرهنگ و در نتیجه گسترش فرهنگ جهانی، تغییرات اجتماعی گسترده و شتابان را در نهادها و روابط اجتماعی تجربه می‌کند. با نفوذ ارزش‌های جدید و تعارض آن‌ها با ارزش‌های گذشته، نظم اجتماعی فراگیر تحلیل می‌رود، همبستگی اجتماعی تحدید می‌گردد و اثربخشی هنجارهای فرهنگی به سبب تغییرات شدید فرهنگی و اجتماعی ناشی از جهانی شدن تضعیف می‌شود. بنابراین جامعه در برابر دو فرایند همزمان تضعیف و فروپاشی ارزش‌های گذشته و ظهور ارزش‌های جدید، متکثر و متعارض قرار می‌گیرد. در نتیجه شکاف میان ارزش‌های گذشته و جدید، نهادهای اجتماعی که وظیفه جامعه‌پذیر کردن و ادغام اجتماعی افراد جامعه را بر عهده دارند، تضعیف می‌شوند و نمی‌توانند مشارکت افراد جامعه را برای صیانت از نظام ارزشی جلب کنند. در نتیجه، پیشگیری اجتماعی که وابسته به جامعه‌پذیری و تطابق فرد با نظام ارزش‌هاست، با مسائل جدی مواجه می‌گردد.

تغییر گسترده در روابط اجتماعی، گسست در وفاق اجتماعی و تقلیل سرمایه اجتماعی و تضعیف نهادهای مرجع نفوذ که تحت تأثیر عامل فرهنگی جهانی شدن فرهنگ به وجود می‌آیند، فرایند جامعه‌پذیری افراد و در نتیجه پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازند. با جهانی شدن فرهنگ و تشدید روابط فرهنگی و اجتماعی، وفاق و پیوستگی فرهنگی که موجب استحکام و استمرار ساخت اجتماعی جامعه می‌باشد، فروپاشیده و نسل جدیدی از ارزش‌ها و هنجارها شکل می‌گیرد که در تعارض با نظام ارزشی و هنجاری جامعه است. با ورود جریان‌های متکثر و متعارض فرهنگی به فضای فرهنگی جامعه در اثر نفوذپذیری مرزها، خانواده و دیگر نهادهای اجتماعی نمی‌توانند وظایف و نقش‌های خود را در رابطه با جامعه‌پذیری افراد به درستی ایفا کنند. در نتیجه تحولات و تغییرات اجتماعی فراگیر ناشی از جهانی شدن فرهنگ، نظام پیشگیری اجتماعی از جرم نیازمند بازتعریف و نوسازی بر اساس نگاهی فراگیر و شناختی جامع از هویت تغییرات اجتماعی ناشی از جهانی شدن فرهنگ می‌باشد.

کتاب شناسی

۱. آرون، ریمون، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
۲. ابراهیمی، شهرام، *جرم‌شناسی پیشگیری، محدودیت‌های حقوق بشری پیشگیری از جرم*، تهران، میزان، ۱۳۹۰ ش.
۳. بیات، بهرام و دیگران، *پیشگیری از جرم با تکیه بر رویکرد اجتماع‌محور*، تهران، معاونت اجتماعی نیروی انتظامی ایران، ۱۳۸۷ ش.
۴. بیرو، آلن، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۶۶ ش.
۵. رجایی، فرهنگ، *مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*، تهران، نی، ۱۳۸۳ ش.
۶. ریشه، گلی، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نی، ۱۳۷۲ ش.
۷. شاطری‌پور اصفهانی، شهید، «پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم در کنوانسیون پالرمو (۲۰۰۰) و کنوانسیون مریدا (۲۰۰۳)»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری نیروی انتظامی، شماره ۱۰، ۱۳۸۸ ش.
۸. عاملی، سعیدرضا، «تپ‌شناسی و مفهوم‌شناسی جرم در جهان دوفضایی شده و جهانی شدن‌های فیزیکی و مجازی» مقاله در *پیشگیری از جرم با رویکرد جامعه‌شناختی*، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم، زیر نظر محمد فرجیها و رحمت‌الله صدیق سروسستانی، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، ۱۳۸۸ ش.
۹. همو، «دو جهانی شدن و آینده جهان»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره ۶۹-۷۰، خرداد و تیر ۱۳۸۲ ش.
۱۰. غفاری، غلامرضا و عادل ابراهیمی لویه، *جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی*، تهران، آگرا، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. فوکویاما، فرانسیس، *پایان نظم سرمایه اجتماعی و حفظ آن*، ترجمه غلام‌عباس توسلی، تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. قوام، سیدعبدالعلی، *جهانی شدن و جهان سوم: روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌الملل*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. کچوئیان، حسین، *نظریه‌های جهانی شدن و دین، مطالعه انتقادی*، تهران، نی، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. کومار، کریشان، مقاله «مدرنیزاسیون و صنعتی شدن»، ترجمه منصور انصاری، در: *واترزا، مالکوم، جامعه سنتی و جامعه مدرن*، تهران، نقش جهان، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. گیدنز، آنتونی، *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. همو، *جهان رهاشده: گفتارهایی درباره یکپارچگی جهانی*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، علم و ادب، ۱۳۷۹ ش.
۱۷. محمدنسل، غلامرضا و دیگران، *مدیریت پیشگیری از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی*، تهران، میزان، ۱۳۹۱ ش.
۱۸. معینی علمداری، جهانگیر، مقاله «جهانی شدن به مثابه لحظه‌ای از یک تمدن جدید»، در: *توحیدفام، محمد، مجموعه مقالات: فرهنگ در عصر جهانی شدن، چالش‌ها و فرصت‌ها*، تهران، روزنه، ۱۳۸۱ ش.
۱۹. مور، ویلبرت ای، *تغییر اجتماعی*، ترجمه پرویز صالحی، تهران، سمت، ۱۳۸۱ ش.

۲۰. واترز، مالکوم، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل گیوی و سیاوش مریدی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹ ش.
۲۱. واگو، استفان، درآمدی بر تئوری‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی، ترجمه احمد غروی‌زاد، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۲ ش.
22. Castells, Manuel, *Communication power*, Oxford, Oxford University Publication, 2009.
23. Castells, Manuel, *The information age, economy, society and culture*, Oxford, Blackwell, 1997.
24. Franko Aas, Katja, *Globalization & crime*, London, Sage Publications, 2007.
25. Held, David & Anthony McGrew, *The global transformations reader*, Cambridge, Polity Press, 2003.
26. Ina, J. X. & R. Rosaldo, *A world in motion: The anthropology of globalization*, Oxford, Blackwell, 2002.
27. Parrillo, Vincent N., *Encyclopedia of social problems*, vol 2 (Social Change), London, Sage Publication, 2008.
28. Ripsman, Norrin M. & T. V. Paul, *Globalization and the national security state*, Oxford, Oxford University Press, 2010.
29. The Organization for Economic Co-operation and Development (OECD) *The Well-being of Nations: The Role of Human and Social Capital*, Paris, 2001.
30. Vanderschueren, Franz, "Prévention de la criminalité urbaine", *E-Journal Publié Par Centre Des Nations Unies Pour Les Etablissements Humains (CNUEH)*, 2007.